



۹۳۸۰ / ۹ / ۲۰

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

دانشگاه قم

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی

«موضوع»

توحید و شرک از نظر تشیع و وهابیت

015272

استاد راهنما

حجت الاسلام و المسلمین احمد عابدی

استاد مشاور

حجت الاسلام و المسلمین جعفر شانظری

«گردآورنده»

ولی الله نوروزی مقدم

پائیز ۱۳۸۰

۳۱۱۰۱

تقدیم

ما ایرانیان در بین فرزندان آدم علیه السلام بعد از افتخار به دینمان اسلام و پیروی از اهل بیت معصوم و منصوب نبی اکرم صلی الله علیه و آله، مفتخریم که ولی نعمت - مادی و معنوی - ما ثامن الحجج علیه السلام است، و مرکز معنوی مملکت اسلامیمان بارگاه ملکوتی آن امام همام می باشد. و از آنجایی که سیره آن ولی خدا در برخورد با مخالفین بر سبیل مجادله احسن - همان روش توصیه شده در قرآن - بوده است، و ما نیز در این پایان نامه از روش جدال احسن - اظهار حق و ابطال باطل - سود جستیم و از تعصبات مذهبی و ملی جداً اجتناب ورزیدیم. بدین جهت این اثر را به روح بلند آن امام حق طلبان علی بن موسی الرضا علیه السلام که ولی نعمت و راهنمای راه ماست تقدیم می دارم.

تقدیر و شکر

گرچه خود را نسبت به ادای حق حتی لفظی مخلوقین باری تعالی عاجز می بینم تا چه رسد حق حضرت خالق متعال، اما بنا به آیه شریفه «لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» جرأت یافته و بنا به آیه «لَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» امیدوارانه عرض می کنم: حمد و سپاس بی کران، آن خدای بی مانندی را که هر چه داریم از اوست، و از باب «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق» خاضعانه می گویم: از آن دو عزیز گرامی - پدر و مادرم - که سبب بروز و ظهورم در این مزرعه پر رمز و راز مادی شدند، و نیز از آن عزیزان - پدر و مادر، معلمین و راهنمایان راه، اساتید مقاطع مختلف تحصیلی ام خصوصاً استاد محترم حجة الاسلام و المسلمین احمد عابدی که دریچه ای نو در برابر چشمان علمی و معنویم گشود - که با مایه گذاشتن از وجود نازنین خودشان، جسم و روح مرا تعالی بخشیدند، نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

در خاتمه بر خودم لازم می دانم از خانواده محترم - همسر گرامی و فرزندان عزیزم - که زمینه لازم را برای فعالیت و تلاشم در عرصه های مختلف زندگی برایم فراهم نمودند صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

چکیده

در این کار تحقیقی مختصر، ابتدا در فصل نخست به معرفی اجمالی از دین مبین اسلام و مذهب تشیع و فرقه وهابیت پرداختم.

در فصل دوم سعی نمودم به اموری چند که از مسلمات در نزد عموم مسلمین بشمار می آید بپردازم و با توضیح مختصر، اما مفید درباره این امور تقریباً مورد اتفاق نزد گروههای مختلف اسلامی، از مقدمه چینیهای تکراری هنگام بحث و احتجاج، خود را رهایی بخشم. در فصل سوم اشکالاتی را که شیعیان در مسئله توحید و شرک (نظری) بر وهابیون وارد می دانند مطرح کردم. نخست آنچه از بیانات علماء وهابی را که صراحتاً یا بالملازمه از آن شرک نظری قابل استنباط است آوردم، بعد نظر علماء شیعه را در توضیح و رد اعتقادات شرک آلود آنان بیان کردم.

در فصل چهارم که آخرین و طولانی ترین فصل پایان نامه است تلاش نمودم مهمترین اشکالات علماء وهابی را در زمینه توحید و شرک (عبادی) یا به تعبیر آنها شرک در عبودیت را از مکتوبات علماء وهابی، و در برخی موارد از پیشگامان این فرقه - یعنی کسانی که بذر این شبهات را پاشیده اند و بعدها با باغبانی و محافظت محمد بن عبدالوهاب و یارانش به ثمر نشست - افرادی چون ابن تیمیه و ابن قیم جوزی، مطالبی را مطرح نمودم و به دنبال هر اشکال جواب آن را از نظر علماء شیعه آوردم.

در خاتمه باید متذکر شوم، در این تحقیق همه تلاشم این بود که اولاً: ثابت کنم وهابیت ساخته دست اجانب نبوده، بلکه انشعابی درون دینی است و چون برخی از مسلمانان برداشتی خاص از دین اسلام ارائه کردند، کارشان به این انشعاب منجر شد و گروهی از گروههای هفتاد و سه گانه امت محمد صلی الله علیه و آله بروز و ظهور یافت. (که اینها هم مانند دیگر فرق اسلامی از خطر سوء استفاده اجانب مصون نبوده و نیستند.)

ثانیاً: روشن نمایم که آراء و مخاصمات وهابیون در برابر شیعه نیست، بلکه عموماً نظرات آنها در برابر سیره عملی قاطبه مسلمین است که شیعه درصد قابل توجهی از آنهاست.

ثالثاً: تلاشم هنگام تحقیق این بود که *تعلق خاص مذهبی نداشته* بلکه مسلمانی باشم با شعار نبوی برگرفته از قرآن کریم: «تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم إلا نعبد إلا الله».

فهرست مطالب

مقدمه	۱
۱- عوامل ایجاد اختلاف در شریعتها	۱
۲- اختلافات مفید در عرصه دین	۱
۳- طرق سه گانه دعوت بسوی اسلام به نص قرآن	۲
۱- فصل اول: اسلام، شیعه، وهابیت	۷
۱-۱- بخش اول: اسلام	۷
۱-۱-۱- اسلام در لغت	۷
۱-۱-۲- اسلام در قرآن	۸
۱-۱-۳- چرا فقط امت رسول خاتم مسلمان نامیده شدند؟	۸
۲-۱- بخش دوم: شیعه	۱۰
۱-۲-۱- شیعه در لغت و اصطلاح	۱۰
۲-۲-۱- چگونگی پیدایش مذهب شیعه	۱۰
۳-۲-۱- برخی فضیلت‌های علی <small>علیه السلام</small> از زبان نبی <small>صلی الله علیه و آله</small>	۱۱

- ۱۲ ۴-۲-۱- ریشه شیعه در قرآن و سخن پیامبر ﷺ
- ۱۳ ۳-۱- بخش سوم: وهابیت
- ۱۳ ۱-۳-۱- چگونگی پیدایش وهابیت
- ۱۴ ۲-۳-۱- علت نامگذاری وهابیت به این نام
- ۱۴ ۳-۳-۱- خلاصه زندگینامه محمد بن عبدالوهاب در حیات پدر
- ۱۵ ۴-۳-۱- محمد بن عبدالوهاب بعد از مرگ پدر
- ۱۶ ۵-۳-۱- رفتار وهابیون بعد از مرگ محمد بن عبدالوهاب
- ۲۰ ۲- فصل دوم: بیان اموری از مسلمات در نزد مسلمین جهت سهولت در بحثها
- ۲۰ ۱-۲- احکام ضروری و غیر ضروری
- ۲۱ ۲-۲- کتاب خدا از حیث سند و دلالت
- ۲۲ ۱-۲-۲- علت استدلال همه فرق اسلامی به آیات قرآن برای اثبات حقانیت خویش
- ۲۴ ۳-۲- سنت و شرط عمل به آن
- ۲۴ ۱-۳-۲- خبر واحد و متواتر و چگونگی استناد به آن دو
- ۲۶ ۴-۲- علل تعارض بین خبرها
- ۲۶ ۱-۴-۲- روشهای رفع تعارض بین روایات
- ۲۷ ۵-۲- تعریف حقیقت و مجاز
- ۲۷ ۱-۵-۲- برخی موارد کاربرد مجاز در قرآن
- ۲۸ ۲-۵-۲- مواردی از کاربرد مجاز در سنت
- ۲۹ ۳-۵-۲- مجاز مشهور و مجاز منقول
- ۲۹ ۴-۵-۲- مجاز در اسناد و انواع قرینه در آن
- ۳۰ ۵-۵-۲- تصریح و کنایه و مبالغه
- ۳۱ ۶-۲- آیا گناه سبب کافر شدن می شود؟
- ۳۲ ۱-۶-۲- آیا ترک نماز سبب کفر است؟
- ۳۳ ۲-۶-۲- علت نسبت کفر و شرک و نفاق دادن به مرتکب برخی گناهان

- ۷-۲-۱-۲-۳۶ اجماع در اصطلاح و علت حجیت آن
- ۷-۲-۱-۳۷ سیره مسلمانان و حجیت آن نزد مسلمین
- ۸-۲-۳۸ دلیل عقل و کتاب بر اصاله الاباحه
- ۹-۲-۳۸ بدعت در اصطلاح دین
- ۹-۲-۳۹ سبب اشتباه در تشخیص مصداق امر بدعی و غیر بدعی
- ۱۰-۲-۴۰ حکم اعمال مکلف با تغییر قصدش تغییر می‌کند
- ۱۰-۲-۴۰ اختلاف حکم عمل مکلف بخاطر تغییر زمان و مکان
- ۱۱-۲-۴۱ راه رفع تعارض بین دو عنوان واجب و حرام
- ۱۲-۲-۴۲ آیا می‌توان اقرارکننده به شهادتین و ملتزم به احکام اسلام را کافر و مشرک دانست؟
- ۱۲-۲-۴۳ با چه ملاکی می‌توانیم اقرارکننده به شهادتین را کافر یا مسلمان بدانیم؟
- ۱۳-۲-۴۴ اصل در سخن و عمل مسلمان صحت است یا بطلان؟
- ۱۴-۲-۴۶ معنای لغوی و اصطلاحی عبادت
- ۱۴-۲-۴۷ تعریفهای مختلف از عبادت به همراه مستندات آنها
- ۱۵-۲-۵۲ فضیلت برخی از مخلوقات خداوند بر دیگر ممنوعانشان در نزد خدا
- ۱۵-۲-۵۴ لزوم احترام ظرف به احترام مظلوف و مکان به احترام صاحب مکان
- ۱۶-۲ تعلق حکمی تکلیفی بر موضوعی خاص باعث تغییر صفات و حالات آن موضوع نمی‌شود
- ۱۷-۲-۵۶ حیات و زندگی برزخی پیامبر ﷺ و اولیاء بعد از رحلت
- ۱۸-۲-۵۸ برتری حیات پیامبران و علماء در برزخ از حیات شهدا که در قرآن خبر داده شده
- ۱۹-۲-۵۹ علاوه بر شهدا و انبیاء و اولیاء سایر مردگان هم در برزخ حیات دارند به حیات برزخی
- ۳- فصل سوم: اشکال عمدۀ وارد شده از طرف مذهب تشیع بر فرقه وهابیت ۶۱
- ۱-۳-۶۱ محل بحث در اشکال شیعه بر وهابیت
- ۲-۳-۶۲ گفتار ابن تیمیه در اثبات عضوهای حقیقی برای خداوند
- ۳-۳-۶۴ جواب از سخنان ابن تیمیه در جسم‌دار بودن و مکان‌دار بودن خدا

- ۴-۳- سخن ابن تیمیه در قابل رؤیت بودن خدا در آخرت ۶۴
- ۵-۳- جواب از سخن ابن تیمیه در قابل رؤیت بودن خدا در آخرت ۶۶
- ۶-۳- حادث زمانی و حادث ذاتی ۶۷
- ۷-۳- سخن محمد بن عبدالوهاب در جسم دار بودن خداوند ۶۸
- ۸-۳- جواب از سخنان ابن عبدالوهاب در جسم دار بودن خدا ۷۰
- ۹-۳- سخن محمد بن عبداللطیف در شرح آیه ﴿الرحمن علی العرش استوی﴾ ۷۱
- ۱۰-۳- جواب از سخنان محمد بن عبداللطیف ۷۲
- ۴- فصل چهارم: محل بحث در اشکال و هابیت بر مسلمین خصوصاً شیعه ۷۶
- ۱-۴- بخش اول: شفاعت در نزد شیعه و وهابیت از حیث جواز و عدم جواز ۷۶
- ۱-۱-۴- شفاعت در لغت و در اصطلاح ۷۶
- ۲-۱-۴- سخن محمد بن عبدالوهاب در طلب شفاعت از انبیاء و صالحین ۷۷
- ۳-۱-۴- سخن صنعانی درباره انواع توحید ۷۸
- ۴-۱-۴- سخن صنعانی درباره انواع عبادت ۷۹
- ۵-۱-۴- در تشبیه نمودن صنعانی حال و فعل مسلمانان را به حال و فعل مشرکین جاهلی .. ۸۱
- ۶-۱-۴- شفاعت مثبت و شفاعت منفی در سخن ابن عبدالوهاب ۸۴
- ۷-۱-۴- تشبیه نمودن ابن تیمیه مسلمانان را به یهود و نصاری ۸۵
- ۸-۱-۴- جواب از شبهات وهابیه در امر شفاعت ۸۶
- ۹-۱-۴- در جواز طلب شفاعت از مرده ها ۸۸
- ۱۰-۱-۴- سبب این شبهه که وهابیون طالبین دعا و شفاعت را کافر و مشرک می دانند ۸۸
- ۱۱-۱-۴- جواب از شبهه کفر و شرک طالبین دعا و شفاعت ۸۹
- ۱۲-۱-۴- جواب از استدلال ابن عبدالوهاب به آیات برای اینکه شفاعت کردن از آن خداست ۹۲
- ۱۳-۱-۴- جواب از تشبیه نمودن صنعانی طالبین شفاعت را به مشرکین ۹۴
- ۱۴-۱-۴- جواب از سخن امام بکری ۹۷
- ۱۵-۱-۴- جواب از سخن کسی که گفت شفاعت شوندگان به صفت مشخصند ۹۷

- ۱۶-۱-۴- جواب از اینکه خدا بخاطر عبادت محسوب شدن طلب شفاعت از غیر مطلقاً
- ۱۰۰ شفاعت غیر را ممنوع کرد
- ۱۷-۱-۴- جواب از اینکه طلب شفاعت از غیر خدا در دنیا آن را از اذن خارج می‌کند ۱۰۰
- ۱۸-۱-۴- جواب از سخن ابن عبدالوهاب به اینکه طلب شفاعت از غیر خدا شفاعت منفی
- ۱۰۱ است
- ۱۹-۱-۴- جواب از ابن عبدالوهاب در تشبیه طلب شفاعت از انبیاء و اولیاء به عبادت
- ۱۰۲ صالحین
- ۲۰-۱-۴- در جواب ابن تیمیه در تشبیه طلب شفاعت از انبیاء به عمل یهود و نصاری ۱۰۳
- ۲۱-۱-۴- در جواب ابن تیمیه در فرق نهادن بین طلب شفاعت در نزد خدا و در نزد خلق
- ۱۰۵ خدا
- ۲۲-۱-۴- احادیث وارد شده در جواز طلب شفاعت از انبیاء و دیگران در دنیا ۱۰۵
- ۲-۴- بخش دوم: در دعا نمودن و درخواست نمودن از غیر خدا و طلب حاجتها از او در امور
- دنيا و آخرت ۱۰۷
- ۱-۲-۴- نظر امام بکری و ابن تیمیه درباره طلب دعاء حاجت از غیر ۱۰۷
- ۲-۲-۴- سخن ابن عبدالوهاب در مورد دعا و استغاثه نزد قبور انبیاء و اولیاء ۱۱۱
- ۳-۲-۴- بیان صنعانی در مورد دعا و استغاثه از غیر ۱۱۳
- ۴-۲-۴- چند نوع دعا و استغاثه از غیر خدا متصور است ۱۱۳
- ۵-۲-۴- جواب عام از ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب و صنعانی که طلب دعا از نبی ﷺ را
- بعد از رحلت منع کردند ۱۱۶
- ۶-۲-۴- اما جواب خاص از بیانات ابن تیمیه در تحریم درخواست و دعا و استغاثه از
- نبی ﷺ و اولیاء ۱۱۸
- ۷-۲-۴- اما جواب خاص از بیانات محمد بن عبدالوهاب در باب دعا و استغاثه ۱۲۵
- ۸-۲-۴- جواب از تقسیم استغاثه و دعا به مقدور و غیر مقدور ۱۲۸
- ۳-۴- بخش سوم: در توسل به انبیاء و اولیاء نزد خداوند ۱۲۹
- ۱-۳-۴- وجوه مختلف توسل ۱۲۹

- ۱۲۹ ۲-۳-۴- معنای لغوی توسل
- ۱۳۰ ۳-۳-۴- نظر علمای وهابی درباره توسل جستن
- ۱۳۲ ۴-۳-۴- جواب از سخن وهابیون درباره توسل
- ۱۳۴ ۵-۳-۴- احادیثی که دلالت دارد به جواز توسل به نبی ﷺ قبل و بعد و حین حیات
- ۶-۳-۴- جواب از سخن ابن تیمیّه که فقط به نبی ﷺ بخاطر عظمت شأنش می شود
- ۱۳۷ توسل جست
- ۱۳۷ ۷-۳-۴- خبر وارده از ائمه مذاهب اربعه در جواز توسل به انبیاء و اولیاء
- ۱۳۹ ۴-۴- بخش چهارم: قسم دادن خدا را به مخلوق و حق مخلوق قسم خوردن به غیر خدا
- ۱۳۹ ۱-۴-۴- نظر وهابیون در باب قسم دادن خدا را به مخلوق و حق مخلوق
- ۱۴۰ ۲-۴-۴- جواب از سخنان وهابیون درباره قسم دادن خدا را به غیر
- ۱۴۰ ۳-۴-۴- نظر وهابیون در قسم خوردن به غیر خدا
- ۱۴۱ ۴-۴-۴- جواب از سخن وهابیون درباره قسم خوردن به غیر خدا
- ۱۴۴ ۵-۴-۴- رد استدلال وهابیه با احادیث منع کننده از قسم به غیر خدا
- ۱۴۵ ۵-۴- بخش پنجم: نذر برای غیر خدا و قربانی کردن
- ۱۴۵ ۱-۵-۴- نظر علمای وهابی درباره نذر و قربانی کردن برای غیر خدا
- ۱۴۷ ۲-۵-۴- جواب از سخنان علمای وهابی در مورد قربانی
- ۱۴۹ ۳-۵-۴- جواب از اشکالات وهابیون درباره نذر
- ۶-۴- بخش ششم: در ساختن قبر و ایجاد ساختمان بر روی آن و گچ کاری کردن قبر و ایجاد قبه
- ۱۵۰ (گنبد) روی آن و صندوق و خلعت بر آن نهادن
- ۱۵۱ ۱-۶-۴- سخن ابن قیم جوزی درباره ساختن بناء بر روی قبر
- ۱۵۱ ۲-۶-۴- دلیل وهابیون بر عدم جواز ساختن بناء بر روی قبر و لزوم تخریب مقبره ها
- ۱۵۳ ۳-۶-۴- جواب از فتوای صادره از جانب علمای مدینه
- ۴-۶-۴- اعتراف صنعانی به سیره مسلمین بر ایجاد بناء بر قبور و... و اشکالات او و جواب
- ۱۵۳ از اشکالاتش
- ۱۵۴ ۵-۶-۴- دنباله جواب از فتوای علمای مدینه

- ۷-۴- بخش هفتم: نوشتن بر روی قبرها ۱۶۰
- ۱-۷-۴- دلیل وهابیون بر عدم جواز کتابت بر روی قبر ۱۶۰
- ۲-۷-۴- جواب از دلیل وهابیون بر عدم جواز کتابت بر روی قبر ۱۶۱
- ۸-۴- بخش هشتم: در قرار دادن قبر را مسجد، و بنا کردن مسجد بر روی آن ۱۶۲
- ۱-۸-۴- روایاتی که وهابیون برای عدم جواز ساختن مسجد بر روی قبر به آنها
استناد کردند ۱۶۲
- ۲-۸-۴- سخن ابن تیمیة و ابن قیم در عدم جواز ساختن مسجد بر روی قبر ۱۶۳
- ۳-۸-۴- مناقشه بر روایاتی که جهت عدم جواز ساختن مسجد بر روی قبر ارائه شد ۱۶۳
- ۴-۸-۴- آیه و روایاتی که دلالت بر جواز بنای مسجد بر روی قبر دارند ۱۶۵
- ۹-۴- بخش نهم: در زیارت قبور (نبی ﷺ و سایر مؤمنین) ۱۶۶
- ۱-۹-۴- دلالت کتاب عزیز بر جواز زیارت قبر (نبی ﷺ) ۱۶۶
- ۲-۹-۴- احادیث وارده در جواز زیارت قبر (نبی ﷺ) ۱۶۷
- ۳-۹-۴- دلالت اجماع مسلمین (به جز وهابیت) بر جواز زیارت قبر (نبی ﷺ) ۱۶۸
- ۴-۹-۴- دلیل عقلی بر جواز زیارت قبر (نبی ﷺ) ۱۶۸
- ۵-۹-۴- احادیث وارده در جواز زیارت سایر قبور ۱۶۸
- ۶-۹-۴- نظر وهابیون در مسافرت برای زیارت قبور ۱۶۹
- ۷-۹-۴- جواب از دلیل منع مسافرت برای زیارت قبور ۱۶۹
- چکیده انگلیسی ۱۷۱
- فهرست منابع ۱۷۲

مقدمه

اگر به تاریخ ادیان مراجعه کنیم یا به منابع دینی و حدیثی رویکردی عمیق بنماییم، درخواهیم یافت که ادیان عموماً و ادیان الهی خصوصاً بعد از گذشت زمان و فاصله گرفتن از منادی و آورنده آن دین به مذاهب و فرقه‌های متعددی تقسیم می‌شوند، که گاه آن مذاهب و فرقه‌ها نیز از تکثر و انشعابات بعدی در امان نبودند. در این بین ادیان بزرگ آسمانی نیز از این معضل مستثنی نبوده و به ناچار به این مشکل تن داده‌اند.

۱- عوامل ایجاد اختلاف در شریعتها

البته باید توجه داشت که این اختلاف‌ها و تعدد مذاهب هرگز از متن شرایع و احکام و دستورات فرستاده شده از جانب شارع مقدس ناشی نشده است، بلکه همه این کثرتها و تعددها برخاسته از کم و کیف افکار و اندیشه‌های بشری و نیز محیط و زمان و مکان خیزش آن فکر و دیگر عوامل عارضی و جنبی است که اتحاد و همبستگی اولیه در آن دین را گسسته و جدایی و اختلاف را جایگزین می‌کند. به هر حال این اختلافات هر منشأ و پایه و اساسی که داشته باشند، چه از خطای فکر ناقص بشری و یا از اغراض سودجویانه شخصی و گروهی و یا از دسیسه‌های سیاسی نشأت گرفته باشند، واقعیتی انکارناپذیرند، که همچون تیری زهرآگین سینه وحدت را در ادیان نشانه رفته‌اند و در سرزمین وحدت بخش دین بذر تفرقه و جدایی را که ثمره‌اش کینه‌ورزی و تعصب بی‌جاست، می‌پاشند.

۲- اختلافات مفید در عرصه دین

باید توجه داشت که همیشه اختلاف نظرها و اندیشه‌ها باعث انحراف و تفرقه و جدایی نیستند. بلکه چه بسا این اختلافات با خودشان خیر و برکات فراوانی را می‌توانند به همراه داشته باشند، در صورتی که منشأ اختلاف بخاطر خصوصیات ذاتی افراد باشد، مانند قوت و ضعف افراد در درک و فهم مسائل، یا مسائل عارضی غیر اختیاری از قبیل زمان و مکان رشد فکری فرد و یا اساتید و مدارس که

شخص در آن محضر و مکان به تحصیل می پردازد.

در چنین مواردی تضارب آراء و نظرات ولو کاملاً مخالف، نه تنها ضرری به وحدت و اتحاد خانواده دین و دینداران نمی رساند، بلکه مفید فایده نیز هست و عموماً باعث ترقی و پیشرفت علمی در اجتماع دینی نیز می شود. چه بسا موجب طرح شبهات فراوان و پاسخگویی به آنها شده و به تقویت دین و جامعه دینی منجر شود. در صورتی که دو طرف اختلاف چیزی جز کشف حقیقت را مد نظر نداشته باشند و هریک جوایب صراط مستقیم باشند. یقیناً بوسیله اقامه حکمت و برهان و نیز احتجاج و مجادله احسن که قرآن به آن دعوت کرده، به سبیل و راه مستقیم الهی واصل می شوند.^۱

۳- طرق سه گانه دعوت بسوی اسلام به نص قرآن

بنابراین بنا به نص صریح قرآن کریم، دعوت بسوی اسلام منحصر به سه طریق است که دعوت کننده باید بنا به مقتضای حال دعوت شونده از آن طرق سود جوید:

۱- بواسطه بیان حقایق و معارف تفصیلی دین مقدس اسلام از طریق حکمت و برهان تا باعث خضوع مخاطب شود.

۲- بوسیله موعظه کردن که عبارت است از بیان نتیجه عقاید و اعمال نیکو و اعمال و عقاید نادرست، تا مخاطب بواسطه شنیدن مصالح و مفاسد اعمال بخود آمده، و از راههای غفلت و گمراهی برگردد.

۳- از راه مباحثه و گفتگو و شنیدن دلایل خصم و رد آنها، از طریق برهان و دلیل و احتجاج نمودن تا

۱. خداوند در آیه (۱۲۵) از سوره مبارکه نحل می فرماید: ﴿ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن، إن ربك أعلم بمن ضل عن سبيله وهو أعلم بالمهتدين﴾.

دعوت کن بسوی راه پروردگارت بوسیله حکمت و موعظه و مجادله کن با آنها به نحوی که پسندیده است که خدا داناست به کسی که از راه او گمراه شد و به کسی که هدایت شد.

در آیه (۴۵) از سوره مبارکه عنکبوت خداوند می فرماید: ﴿ولا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن﴾

«اهل کتاب مجادله نکنید مگر از طریقی که نیکو و سزاوار و پسندیده است.»

اینکه طرف مقابل مجاب و قانع و ساکت شود، و راه حق به اثبات رسد.^۱

۱. در مورد جدال و احتجاج، سخن فراوان است و برخی معتقدند، بنا به احادیث وارده از سنت نبوی و اهل البیت علیهم السلام جدل و ستیزه‌جویی مردود است، لذا مسلمانان باید از جدل دوری گزینند.

باید گفت: در صحّت احادیث وارده در ذمّ جدل، جای هیچ بحثی نیست، اما قابل ذکر است که جدل دو قسم است: ۱- جدل احسن، که قرآن نیز به آن اشاره دارد. ۲- جدل غیر احسن.

لذا آن جدلی از ناحیه معصومین علیهم السلام نهی شده که از قسم غیر احسن باشد نه مطلق جدل.

صحاح جدال را به معنی مخاصمه آورده و راغب در مفردات گوید: جدال به معنی مذاکره کردن است بر سبیل منازعه و مغالیه؛ که هر دو معنای مذکور همان محاجه کردن در مقام اثبات دعوی خود و رد کلام خصم است.

از ائمه اهل البیت علیهم السلام نیز وارد شده است که نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از مطلق جدل و مجادله نهی فرمود، بلکه تنها از جدلی نهی کرد که جدال سزاوار و احسن نباشد، چنانکه خداوند متعال در آیه (۴۵) سوره عنکبوت می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالْحَيِّهِمْ أَحْسَنُ﴾؛ مجادله نکنید با اهل کتاب مگر بطریق احسن و نیکو. یا در آیه (۱۲۵) سوره نحل، همین مضمون را درباره جدل دارد که ذکر شد.

چگونه ممکن است مطلق مجادله نمودن حرام باشد و حال آنکه خداوند در جای جای قرآن از روش مجادله در القاء حق بهره می‌جوید. از جمله در آیه (۷۸) سوره یس می‌فرماید: ﴿وَضَرْبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾؛ کفار می‌گویند چگونه می‌توان استخوانهای پوسیده انسان را زنده کرد؟ خداوند در جواب می‌فرماید: ﴿قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ...﴾؛ بگو این استخوانهای پوسیده را کسی احیاء و زنده می‌کند که در مرتبه اول آنها را ایجاد کرد. (پس کسی که این استخوانها و موجودات را بدون هیچ سابقه و نقشه و ماده‌ای موجود کرد، چگونه از خلقت دوباره آنها که آسانتر است عاجز می‌باشد؟)

در آیه بعد مشابه این مجادله بیان شد به اینکه: آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید نمی‌تواند مانند آنها را بیافریند؟

حضرت صادق از ائمه اهل بیت علیهم السلام فرمود: مجادله غیر احسن این است که در مقام احتجاج بخاطر اسکات و الزام طرف مقابل، حق را انکار و یا باطنی را معترف شوند. مثل اینکه طرف در برهان خود حرف صحیحی ارائه کند، و شما از ترس اینکه مبادا مطلوب او ثابت شود، جمله صحیح و حق او را نیز رد کنید، و یا سخن باطل او را بخواید با یک جمله نادرست و باطل دیگری جواب دهید. (احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۱).

اما مجادله احسن این است که شبهه مخالف و اعتراض طرف مقابل آنچنان که مطابق فهم اوست جواب داده شود، و بطلان سخن

←

در دنباله آیه شریفه دارد که خدای تو خود می داند چه کسی از راه او گمراه گشته و چه کسی به راه

→ او از راه حق آشکار گردد. که نمونه آن را در قول خدای تعالی در آیات مذکور بیان کردیم و یا آنچه که از مجادلات رسول گرامی اسلام ﷺ در برخورد با صاحبان ادیان و مکاتب مختلف در سیره نبوی در دست داریم، مانند مجادله آن حضرت با قوم یهود، که به همراه اقوام نصاری، دهری، مانوی و مشرکین جهت مقابله با رسول اکرم ﷺ هم پیمان شده بودند که منفصلاً در احتجاج طبرسی آمد.

خلاصه اش اینکه یهودیان گفتند: ما معتقدیم که عزیر پیغمبر ﷺ پسر خداست و می خواهیم در این موضوع با شما مذاکره کنیم، اگر با ما موافق و هم عقیده بودی که سبقت و تقدم ما بر تو معلوم است و در صورت عدم توافق تو با ما، مجبوریم با تو دشمن و مخالف باشیم. حضرت فرمود: شما از روی چه منطقی و برهانی چنین ادعایی دارید؟ یهود گفتند: عزیر دین یهود و کتابش را بعد از آنکه به فراموشی سپرده شده بود به توفیق الهی و معنویت خویش احیاء کرد، این عظمت بس نیست که او را پسر خدا بدانیم؟ رسول اکرم فرمود: در این صورت حضرت موسی برای این مقام سزاوارتر و اولی خواهد بود؛ زیرا که خود کتاب تورات بوسیله او آورده شد، و دین یهود بوسیله او بنا نهاده شد، و نیز معجزات و کرامات بسیاری از او مشاهده گردید. و روی منطقی شما لازم است موسی بن عمران دارای مقامی باشد بالاتر از مقام عزیر و برتر از مقام پسر خدا بودن.

دیگر اینکه مراد شما از پسر خدا بودن عزیر چیست؟ آیا می خواهید بگویید که خدا نیز مانند انسانها برای خود جفتی انتخاب نمود، و در اثر مقاربت با او پسری چون عزیر متولد گشته است؟ که در این صورت شما خداوند را مانند یکی از موجودات مادی و جسمانی و محدود و مخلوق و حادث و محتاج به خلق فرض کرده اید که از شأن خدا دور است.

یهود گفتند: مقصود ما این معنی نیست؛ زیرا نتیجه آن کفر و نادانی است، بلکه از نظر شرافت و احترام و عظمت است، چنانکه استاد به شاگرد خود می گوید: پسر من، فرزند من، که در اینجا هیچ نسبت پدر و فرزندی در بین آنها نیست و فقط جنبه احترام و تکریم مراد است، ما نیز بخاطر توفیق و عنایتی که خدا به عزیر نمود او را پسر خدا می نامیم.

حضرت ختمی مرتبت فرمود: در این صورت پاسخ شما همان گفتار نخستین است؛ زیرا به مقتضای این سخن، موسی بن عمران برای این مقام سزاوارتر است، بلکه در صورتی که عزیر سزاوار پسر خدا بودن باشد، لازم است موسی بن عمران را برادر یا پدر و یا استاد خدا بدانیم، تا برتری و فضیلت موسی بر عزیر محفوظ بماند؛ زیرا لطف خدا به موسی بن عمران بیشتر از لطف خدا به عزیر بود، و بنا به استدلال شما چه بسا استاد به شاگرد موفق خود می گوید: ای برادر من یا پدر من و استاد و شیخ من.

حال آیا شما قوم یهود جایز می دانید موسی بن عمران را پدر یا برادر یا استاد خدا بنامیم؟

جماعت یهود متحیر شدند و گفتند اجازه دهید در این موضوع بیشتر فکر کنیم.

پیامبر ﷺ فرمود: اگر با قلب پاک و نیت خالص در این مورد فکر کنید خداوند راه حق را به شما نشان خواهد داد.